

صد مناجات

از حضرت عبدالهباء



صد مناجات

از حضرت عبدالهباء

صد مناجات از حضرت عبدالبهاء
به مناسبت صدمین سال درگذشت حضرت عبدالبهاء

انتشارات خرد

چاپ اردیبهشت ۱۴۰۰

شماره استاندارد بین المللی کتاب:

۹۷۸-۱-۹۳۹۴۶۵-۰۲-۳

Hundred prayers from `Abdu'l-Bahá

Kherad Publishing

April 2021

ISBN: 978-1-939465-02-3

Website: <https://kheradpublishing.com>

Email: editor@kheradpublishing.com



هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای پروردگار مرغان زاریم ولی در پناه تو آشیانه نمودیم
طیور خاکساریم ولی اوکار اقتدار جوئیم و بی پروا بالیم ولی
اوج عظیم طلبیم و رُفرفِ اعلیٰ آرزو نمائیم پس عنایتی
مبذول فرما و قوتی ببخش تا جناح فلاح برویانیم و در این
فضای غیر متناهی آغاز پرواز کنیم و به ملکوت ابهات
دمساز گردیم. ع ع

فهرست موضوعات

- ایران..... ۱۰
- ازدواج، خانواده، پدر و مادر..... ۱۵
- کودکان..... ۲۴
- طلب شفا برای بیماران، گشایش در امور..... ۳۸
- طلب آموزش برای درگذشتگان..... ۴۶
- طلب عفو و بخشش..... ۵۵
- الفت و اتحاد، خدمت به عالم انسانی..... ۷۰
- مجامع و جلسات عمومی..... ۸۶
- راز و نیاز، شکر و ستایش..... ۱۰۶
- اشعار مناجات..... ۱۲۴
- زیارتنامه حضرت عبدالبهاء (مناجات لقاء)..... ۱۳۲

حضرت عبدالبهاء، فرزند ارشد حضرت بهاء‌الله- پیامبر دیانت بهائی- و سومین شخصیت محوری این آئین است. وی در تهران متولد شد و در سن ۷۷ سالگی در حیفا درگذشت.

حضرت عبدالبهاء از زمان کودکی و هنگامی که فقط ۹ سال داشت در همه تبعیدها (بغداد، استانبول، ادرنه و قلعه عکا) همراه پدر بود و از همان ابتدای جوانی همواره به عنوان نماینده حضرت بهاء‌الله مشغول به خدمت بود. وی در فاصله سال‌های ۱۳۰۰-۱۲۷۱ خورشیدی (۱۸۹۲-۱۹۲۱ م) مسئولیت اداره جامعه جهانی بهائی را بر عهده داشت و سرانجام، با انقلاب «ترک جوان» در سال ۱۹۰۸، از زندان قلعه عکا رهایی یافت و پس از چندی به شهر حیفا نقل مکان کرد. در پایان حیات وی آئین بهائی در ۳۵ کشور جهان پیرو داشت.

با آنکه حضرت عبدالبهاء رهبر آئینی جهانی بود و هدایت بهائیان سراسر عالم برای خدمت به نوع بشر را به عهده داشت، در سال‌های تبعید، زادگاهش ایران یکی از مهمترین دغدغه‌هایش بود و برای سربلندی و آبادانی آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. وی هر روز و همراه از تبعیدگاه دوردستش با نامه‌های خود به پرورش قابلیت بهائیان ایران می‌پرداخت تا بتوانند گام‌هایی برای پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وطن خود بردارند.

حضرت عبدالبهاء به ایران عشق می‌ورزید و می‌خواست آنچنان آباد شود که بر تارک تاریخ و تمدن بشری بدرخشد. وی با آگاهی از علل عقب‌ماندگی جامعه ایران، می‌دانست باید «اساس جدیدی تأسیس»^۱ کند و نخستین گام‌های این «اساس جدید» را در سال‌های تبعیدش، با صبوری به بهائیان ایران آموزش داد. وی می‌گفت که نهایت آرزوی بهائیان، ترقی ایران و ایرانیان است «ولی بدون حرب و جدال زیرا جنگ و جدال بنیه ایران را ضعیف مینماید و چون بنیه ضعیف گردد هر روز مرضی عارض میشود پس باید کاری کرد که بنیه قوی شود».^۲ وی

^۱ سئالة مدنیة - عبدالبهاء - رساله‌ای خطاب به حکما و اهالی ایران که در سال ۱۸۷۵ نوشته شده است.

^۲ نجم باختر - جلد ۳، شماره ۱، ۲۱ مارس ۱۹۱۲، ص ۴.

بهائیان ایران را تعلیم داد تا به جای کینه‌ورزی و انتقام‌گیری، انرژی و توانمندی خود را صرف بهبود وضع ایران نمایند.

از حضرت عبدالبهاء گنجینه‌ای از ادعیه و مناجات به یادگار مانده است. مجموعه حاضر منتخبی از صد مناجات است که به مناسبت صدمین سالگرد درگذشت ایشان تقدیم خوانندگان محترم می‌گردد تا تلاوت آنها سبب تسکین روح و شادی جان و روان گردد و آینه قلب را از غبار غم و کدورت برهاند.

«دعا و مناجات گفتگویی است مستقیم و بدون واسطه بین روح بشر و خالق او؛ به منزله غذای روح است و باعث تداوم حیات روحانی؛ همچون شب‌نم صبحگاهی موجب طراوت و لطافت قلوب می‌گردد و روان را از تعلقات نفس آماره پاک و منزه می‌سازد؛ ناری است که حجابات را می‌سوزاند و نوری است که انسان را به سوی پروردگار می‌کشاند؛ موجد قوتی است روحانی که پرنده روح را با بال و پر خود در فضای نامتناهی الهی به پرواز درآورده به قربیت درگاه احدیت فائز می‌نماید. آنچه موجب پرورش قابلیت‌های نامحدود روح و سبب جلب تأییدات الهی می‌گردد کیفیت نیایش است و تطویل آن محبوب نبوده و نیست. قدرت نهفته در دعا و مناجات وقتی ظاهر می‌شود که انگیزه اصلی آن محبت الله باشد؛ از ترس، توقع، تظاهر و خرافات به دور بوده با صداقت و پاکی دل تلاوت شود تا موجب تعمق و تأمل و سرانجام شکوفایی عقل و خرد انسانی گردد. چنین نیایش بی‌آلایشی از محدوده حروف و کلمات بگذرد و از اصوات و نغمات فراتر رود؛ حلاوت نغمه و آهنگش شادی آفریند، قلوب را به اهتزاز آرد، بر نفوذ کلمات بیفزاید، تمایلات دنیوی را به صفاتی ملکوتی تبدیل نماید و محرک خدمات خالصانه به عالم انسانی گردد.»^۳

ایران

بنام یزدان مهربان

پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهر ریز از خاورش همواره خورشیدت نورافشان و در باختش ماه تابان نمایان کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پر گل و گیاه جان پرور و کهسارش پراز میوه تازه و ترو چمن زارش رشک باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازینش آواره و دربدر هر کشور دور پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک تا آنکه دریای بخششت بجوش آمد و آفتاب دهش دردمید بهار تازه رسید و باد جان پرور

وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر مهرپرور تابید کشور
بجنید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان
گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و
کهسار سبز و خرّم شد و مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم
شدند هنگام شادمانیست پیغام آسمانیست بنگاه
جاودانیست بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال
انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که بجان
بکوشند تا از باران بخشش بهره بیاران دهند و کودکان
خورد را به نیروی پرورش در آغوش هوش پرورده رشک
دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی
آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش
و نیروی بازو بخش تا بآرزوی خویش رسند و از کم و بیش
درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند.

عع

هو الله

ای مرغ پارسی دم آن است که در چمنستان آغاز نغمه‌ای
 نمائی و در گلستان سرودی زنی و چنگ و عودی ساز
 نمائی زیرا گل عنایت حضرت احدیت در گلشن توحید
 شکفته و موسم بدیع الطاف رحمانیت رسیده و چمنستان
 حقیقت سبز و خرم گشته. ع ع

ای یزدان پاک، این فارسیان یاران دیرینند و دوستان قدیم
 آواره بودند و سرگردان و بی سر و سامان حال که در پناه
 خود جان بخشیدی و الطاف بی پایان روا داشتی معتکف
 کوی خویش نمودی و دلدادۀ روی خویش و با بهره از
 خوی خویش این جانهای پاک را تابناک کن و در اعلی
 غرف افلاک منزل و مأوی بخش ظهیر و نصیر شو و
 شهرياران کشور اثير فرما تا هر یک در افق وجود تابنده
 اختری گردند و از گنج محبت و هدایت دیهیم و افسری
 جویند توئی مقتدر، توئی توانا و توئی شنونده و بینا. ع ع

ازدواج، خانواده،

پدر و مادر

ای خداوند این اقتران را سبب برکت آسمانی کن و اسباب
 اشتعال بنار محبتت در ملکوت جاودانی فیضی عطا نما
 که هر دو در عتبهٔ مقدّسات مقرب گردند و بر محبتت
 ثابت مانند و روز بروز در مقامات روحانیّه ترقّی نمایند و در
 بین خلق دو آیت باهرهٔ ایمان و ایقان شوند والحمدلله ربّ
 العالمین.

ای پروردگار این عقد الفتی که برستی پاینده دار و این بنده و کنیز را ارتباطی روحانی و جسمانی بخش این اقتران را شکون فراوان ده و این ازدواج را سبب ابتهاج فرما بر روحانیت هر دو بیفزا و نورانیت بخش تا هر دو در نهایت راستی و حقیقت پرستی بعبودیت آستان مقدّست موفق گردند جز تو نخواهند و جز تو نجویند و جز ذکر تو نگویند سرگشته کوی تواند و آشفته روی تو توئی عزیز و مهربان و توئی بخشنده و منّان انت الموفق المؤید الکریم الرّحیم .

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این بنده جان نثار را در پناه ملکوت ابهت
محفوظ و مصون دار و در ظلّ شجره انیسایت محفوظ و
مسرور قوت توحید بخش و آیت تفرید فرما و جمیع اهل و
اطفال و یارانش را دوست دار. ع ع

هو الله

ای پروردگار پدر و مادر این بنده درگاه را در دریای غفران
 غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدّس نما عفو و بخشش
 شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن توئی آمرزنده و توئی
 غفور توئی بخشنده فیض موفور ای آمرزگار هر چند
 گنه کاریم ولی امید بوعده و نوید تو داریم و هر چند در
 ظلمت خطا مبتلائیم ولکن توجه بصبح عطا داشته و
 داریم بآنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه
 شایگان بارگاه است شایان فرما توئی غفور توئی عفو و
 توئی بخشنده هر قصور. ع ع

هو الابهی

ای پروردگار آن مادر مهربان عزیز است موفق و مؤیدش به
 رضای خویش فرما و از سلسبیل عنایت بنوشان و از جام
 احدیت بچشان سرمست باده الست کن و در بزم ملکوت
 ابهی سرفرازش کن و به افق اعلی موفق نما. ع ع

هو الله

ای خدای آمرزنده، مادر مهربان مرا گناه بیامرز قصور عفو
 فرما نظر عنایت بنما و در ملکوت خویش داخل کن خدایا
 مرا از بدو حیات تربیت نمود پرورش داد ولی من مکافات
 زحمات او ننمودم تو مکافات فرما او را حیات ابدیه بخش
 و در ملکوت خویش عزیز فرما توئی آمرزنده و بخشنده و
 مهربان. ع ع

هو الله

ای خداوند بی مانند این مستمند بدرگهت افتاده شوریده
 و آشفته شیفته و دلداده طلب آمرزش از برای مادر مهربان
 می نماید تو بخشنده یگانه و دهنده هر آشنا و بیگانه
 آمرزشی فرما تا سبب ریزش باران رحمت گردد و پرورش
 جان آن کنیز محترم. توئی بخشنده و مهربان و توئی پاینده
 حضرت یزدان. ع ع

هو الله

ای خداوند بنده پرور، پدر این مهرپرور را به بهشت برین
 رهبر شو و از گناه و خطا در گذر تا در جهان دیگر با رخی
 منور در میان آزادگان محشور گردد و به نظر عنایت منظور،
 توئی کریم و رحیم و غفور و رؤوف و مهربان. ع ع

کودکان

هو الله

پروردگارا، قلب صافی چون دُر عطا فرما. ع ع

هو الله

خدایا هدایت نما، حفظ فرما، سراج روشن کن، ستاره
درخشنده نما، تویی مقتدر و توانا. ع ع

هو الله

پروردگارا پرتوی از شمس حقیقت بر این انجمن زن تا
نورانی گردد. ع ع

هو الله

ای نهال بوستان محبت الله چه خوشبخت بودی و خوش طالع که در این حدیقه مغروس گشتی و در این بوستان الهی نشو و نما نمودی. امیدوارم که چون ریحان جویبار عرفان در نهایت طراوت و لطافت جلوه نمایی و رائحه رحمن منتشر نمایی و نفحه مشکبار نثار کنی. و
 علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

هو الابهی

ای دُرْدانهٔ بحر محبّت الله هر بحری مرجانی دارد و هر
 صدفی لؤلؤ غلطانی. دریای عشق الهی دُرْدانه اش قلوب
 دُستان حقیقی و یاران معنویست. پس بکوش که دُرّ دُرّی
 مکنون گردی و لؤلؤ متلئلاء مخزون. و البهاء علیک. ع ع

هو الله

نونهالان گلشن توحید که درس اخلاق می خوانند منظور
 نظر عنایتند و در ظلّ فضل و موهبت حضرت احدیت.
 عبدالبهاء با نهایت تضرّع و ابتهال آن اطفال را ترقّی
 خواهد و تدرّج در درجات علویّت عالم انسانی طلبد.
 امید است که چنین گردد. ع ع

هو الله

ای نونهای باغ محبت الله از خدا رجا می نمایم که تورا به
 باران رحمت و پرتو و حرارت شمس حقیقت و نسیم
 جانبخش جنت ابھی نشو و نما بخشد و طراوت و لطافت
 زاید الوصف عطا نماید. ع ع

هو الله

ای نهال باغ عنایت چون سرو جویبار در لب این انهار
 روئیدی و از رشحات سحاب فضل و موهبت طراوت و
 لطافت یافتی و از نسیم نوبهار برگ و شکوفه نمودی و از
 لطف اسم اعظم روحی لاشجار حدائقه الفدا امیدوارم که
 ثمر حقیقی بدهی و بر شیرین بار آوری. و البهاء علیک.

ع ع

هو الله

ای پاک یزدان این نهالان جویبار هدایت را از باران ابر
 عنایت تر و تازه فرما و به نسیم ریاض احدیت اهتزاز
 بخش و به حرارت شمس حقیقت جانی تازه عطا نما تا
 نشو و نما نمایند و روز بروز ترقی کنند و شکفته گردند و پُر
 بار و برگ شوند.

ای پروردگار جمله را هوشیار کن و قوّت و اقتدار بخش و
 مظاهر تأیید و توفیق فرما که در نهایت برازندگی در بین
 خلق محشور شوند. تویی مقتدر و توانا. عبدالبهاء عباس

هو الله

ای رحمن، ای رحیم، دلی چُون مرآت لطیف صافی عطا
کن تا به انوار محبتت روشن و منیر گردد و به الهامات
روحانیّه و معنویّه ملهم فرما تا عالم وجود بهشت برین
گردد. ع ع

خداوندا این طفل صغیر را در آغوش محبت پرورش فرما
و از تدی عنایت شیرده. این نهال تازه را در گلشن
محبت بنشان و به رشحات سحاب عنایت پرورش ده از
اطفال ملکوت کن و به جهان لاهوت هدایت فرما. توئی
مقتدر و مهربان و توئی دهنده و بخشنده و سابق الانعام.

ع ع

هُوَ الْاِبْهَى

ای خدای مهربان این نوگل گلستان محبت را از شب‌نم
 عنایت ترو تازه بفرما و این تازه نهال بوستان هدایت را به
 تربیت باغبان احدیت پرورش ده و این شاخ سبز را در
 گلشن الطاف مزین به شکوفه و برگ کن و این دردانه
 معرفت را در آغوش صدف رحمت بی‌پروای خداوند هر
 مستمندی را توانگر نما و هر دردمندی را درمان بخش هر
 فقیری را به گنج روان دلالت کن و هر اسیری را از زنجیر
 قیود آزادی بخش توئی توانا و بینا و آگاه و شنوا تأیید
 احسان نما. ع ع

هُوَ اللهُ

ای خدا طفل معصوم در پناه خود حفظ نما عنایتی کن
 رحمتی بفرما تربیت نما به نعمت پرور قابلیتت بخش تا
 ملکوتی گردهم ربّانی شوم روحانی شوم نورانی گردهم توئی
 مقتدر و توانا و مهربان. عبدالبهاء عباس

طلب شفا برای بیماران،
گشایش در امور

ای متوجّه الی الله چشم از جمیع ماسوی بر بند و به ملکوت
 ابھی برگشا آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او
 طلب به نظری صد هزار حاجات روا نماید و به التفاتی
 صد هزار درد بی درمان دوا کند به انعطافی زخمها را مرهم
 نهد و به نگاهی دلها را از قید غم برهاند آنچه کند او کند
 ما چه توانیم کرد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است پس
 سر تسلیم نه و توکل بر ربّ رحیم به .

هو الله

ای پروردگار این تشنهٔ سلسبیل حیات را از چشمه حیوان
بنوشان و این علیل را از درمان ملکوتی معالجه فرما این
مریض را شفای حقیقی بخش و این طریح فراش را از
دریاق اعظم قوه و توانائی عطا فرما توئی شافی توئی کافی
توئی وافی . ع ع

هُوَ اللهُ

ای متوجّه الی الله دیده به ملکوت غیب جبروت باز کن و
 به این مناجات آغاز نیاز کن که ای مهربان تو ستر کن و
 بپوش خطا از ما عطا از تو جفا از ما وفا از تو گناه از ما پناه
 از تو بیماری از ما شفا از تو بپوش و بیامرز وفا کن پناه ده
 شفا بخش. ع ع

ای طالب ملکوت بالطاف حضرت پروردگار امیدوار باش
و از مصائب شدیدۀ این جهان نومید مگرد. الحمد لله
خدای مهربان داری که طیب هر بیمار است و غمخوار هر
مبتلا پناه یتیمانست و معین بیکسان و بینهایت مهربان.
اگر بدانی که قلب عبدالبهاء چه قدر مهربانست البتہ از
شدت فرح و سرور پرواز نمائی و فریاد و اطوبی باوج آسمان
رسانی.

هو الله

ای پروردگار عقده‌های مشکل در کار افتاده و عقبات
 صعبه در راه پیدا شده خداوند اِگره بگشا و قوّت و قدرت
 بنما مشکل آسان کن و راه صعب سهل نما ای پروردگار
 عقده کار محکم است و تعب و مشقت با هزاران
 صعوبات توأم بجز تو معینی نه و بغیر از تو یآوری نیست
 امید بتو داریم و توکل بر تو نمائیم توئی راه‌نما و توئی
 گِره‌گشا و توئی دانا و بینا و شنوا ع ع

ای پروردگار، این بنده گنه‌کار خویش را در بحر غفران
 غوطه ده و این بی سر و سامان را در پناه عفت ملجأ و
 پناه بخش این ذلیل را در درگاه احدیت پذیر و این علیل
 را درمان و علاج سریعی عطا فرما. ای خداوند بمانند
 خفتگانرا بیدار کن و غافلانرا هوشیار نما کوران را بینا کن
 و کرانرا شنوا فرما دلها را جان بخش و جانها را بجانان
 رسان بی نصیبانرا بهره ده و افسردگانرا چهره برافروز. توئی
 مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و درخشنده و شنوا
 و بینا.

یا ربی الرحمن حبک شفائی و ایمان بک دوائی و
جذبک غذائی و روحک حیاتی و تجلی نورک نجاتی و
ذکرک صهبائی و عرفانک فوزی و فلاحی، ایدنی
بفضلک و جودک و احسانک إنک أنت الشافی الکافی
المقتدر القدير.

طلب آموزش برای
درگذشتگان

هو الله

پروردگارا آمرزگارا نفس نفیسی بملکوت شهود صعود
 نمود و از خاکدان فانی بجهان جاودانی شتافت میهمان
 جدید است عزیز فرما بنده قدیم است خلعت بدیع عطا
 کن

ای بی انباز بیامرز و بنواز و بخلوتگاه راز راه ده و در محفل
 تجلی همدم و دمساز نما توئی دهنده و بخشنده و مهربان
 و توئی آمرزنده و نوازنده و توانا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار عفوئی و غفوری و آمرزگاری خطا ننگری عطا
 پروری گناه بپوشی پناه ببخشی و در جوار رحمت کبری
 منزل و مأوی دهی ای ایزد مهربان این نفوس را در سایه
 الطاف جای ده و در کهف رحمت مأوی بخش از گلخن
 فانی برآر و در گلشن باقی درآر ظلمت ذُنوب محوکن و
 از شب تاریک نجات بخش و در جهان روشن شمع های
 انجمن فرما توئی دهنده و بخشنده و تابنده و درخشنده و
 آمرزنده و مهربان. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این نفس پاک توجّه به ملکوت تو نمود و
 تضرّع و زاری کرد تا حال اسیر ناسوت بود حال قصد ورود
 در ملکوت بقا نمود و توجّه به جهان روحانی کرد و امید
 الطاف نامتناهی داشت ای آمرزگار گنه بیامرز و عفو و
 غفران مبذول دار این تشنه را به چشمه حیات رسان و این
 ماهی را در بحر بی پایان غفران غوطه ده تا این طیر به
 گلشن رحمانی پرواز نماید و در حدائق عفو و مغفرت
 نامتناهی درآید توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان. ع ع

هُوَ اللهُ

پروردگارا این جانهای پاک سوی تو شتافتند و از جوی تو نوشیدند و آرزوی روی تو نمودند این بستگان را در دریای غفران غوطه ده و این مشتاقانرا بلقay خویش فائز و خورسند فرما پروانه‌های شمع تواند و آرزومند جمع و انجمن تو، آنچه آرزوی دل و جان است شایان و رایگان فرما. عبدالبهاء عبّاس

هو الله

خداوند مهربانا این جانهای پاک به جهان افلاک شتافتند
 و به جهان پنهان ملکوت اسرار تاختند ایزد پاکی این گروه
 عاشقان روی تو بودند و آشفتهگان موی تو شب و روز به
 یادت دمساز بودند و در گلشن محبت پرنغمه و آواز
 خداوند مهربانا گناه ببخش پناه بده کامور فرما روی منور
 کن مشام معطر نما و در محفل تجلی مستقر کن. عبدالبهاء
 عباس

ای خداوند بیمانند این یار عزیز را پیروز و تارکش را به افسر
 عطا زینت و زیور بخش دیهیم جهانبانی جهان جاودانی
 ده و اکیل موهبت آسمانی بر سر گذار مشتاق دیدار بود
 در محفل تجلی راه ده و آرزوی مشاهده می نمود پرتو لقا
 مبدول فرما پروانه مشتاق بود به شمع جمال نزدیک فرما
 بلبل پراحتراق بود به وصل گل فائز کن یارانش را یآوری
 فرما و صبر و قرار بخش و تحمل و اصطبار عنایت کن تا
 در فرقتش از حرقت نجات یابند و از حرمان و هجرانش
 تسلی قلب حاصل کنند توئی مقتدر توئی عزیز توئی معین
 توئی توانا و انک لعلی کل شیء قدیر. ع ع

هو الله

آمرزگارا، ایزد بزرگوارا، این جانها مانند مرغان تیزپیر از دام
 خاکدان آزاد شدند و به جهان آسمان پرواز نمودند، از لانه
 خاک رهیدند و به آشیانه جهان پاک پریدند، به این
 امیدند که در گلشن روشن جهان بالا بر سرو باغ بهشت
 نشیمن جویند و در کاخ آمرزش جای گیرند، خداوند
 مهربانا هر روان پاک را به بارگاه ایزدی راه ده و هر مستمند
 بیچاره را در مینوی همایون خویش ارجمند فرما و در
 دریای دهش و بخشش انداز، و دیدن روی تابان روا دار،
 تویی دهنده و بخشنده و آمرزنده و مهربان، و علیکم البهاء
 الابهی. عبدالبهاء عباس

هو الله

بخشنده یزدانا این بندگان آزادگان بودند و این جانهای
 تابان بنور هدایت روشن و درخشنده گشتند جامی سرشار
 از باده محبت نوشیدند و اسراری بی پایان از اوتار معرفت
 شنیدند دل بتوبستند و از دام بیگانگی جستند و بیگانگی
 تو پیوستند این نفوس نفیسه را انیس لاهوتیان فرما و در
 حلقه خاصان درآر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن
 و مستغرق بحر انوار فرما توئی بخشنده و درخشنده و
 مهربان. عبدالبهاء عباس

طلب عفو و بخشش

هو الله

پروردگارا آمرزگارا، این مرغان شکسته‌پزند بال و پری
 ببخش و در اوج عفو و غفران پرواز ده و این بیچارگان را
 در پناه آمرزش خویش مسکن و مأوی ببخش این تشنگان
 را به چشمه الطاف برسان و این محتاجان را بر خوان
 نعمت خویش حاضر فرما. از شب تار و تاریک حرمان و
 هجران نجات ببخش و به صبح وصال دیده روشن نما
 خطا ببخش عطا بده و به آنچه نوید بخشیدی وفا فرما ای
 خدای مهربان هر چند گنه‌کاریم ولی به عفو تو امیدوار و
 هر چند بی‌استعدادیم ولی به بخشش و دادت در نهایت
 اعتماد توئی بخشنده و دهنده و آمرزگار و مهربان. ع ع

ای پروردگار خطیئات این نفوس را عفو کن و سیئات این
 ذلیلان را ستر نما تو واقفی تو عالمی تو مطلعی تو آگاهی
 ما گنه کاریم ما خطا کاریم ما غافلیم ما ذاهلیم تو عفوئی تو
 غفوری تو بزرگواری تو آمرزگاری انک انت التواب الستار.

ع ع

هُوَ الْاِبْهَى

ای پروردگار به آنچه سزاوار است موفق کن ای آمرزگار به
 آنچه لایقست مؤید فرما این دست‌ها به دامن عفت
 پیوسته و این دل‌ها به محبت مقید و بسته عنایت کن
 موهبت بخش. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار دلها را روشن کن ای خداوند مهربان قلوب را
 رشک گلزار و گلشن فرما ای محبوب بیهمتا نفعات
 عنایت بوزان انوار احسان تابان کن تا دلها پاک و پاکیزه
 شود از تأییدات تو بهره و نصیب گیرد این جمع راه تو
 پویند راز تو جویند روی تو بینند خوی تو گیرند ای پروردگار
 الطاف بی پایان ارزان فرما. گنج هدایت رایگان کن تا این
 بیچارگان چاره یابند توئی مهربان توئی بخشنده توئی دانا
 و توانا.

هو الابهی

ای متضرّع الی الله دست عجز و نیاز به درگاه حضرت پروردگار بنده نواز برافراز و به آواز حنین بگو ای بی انباز و کارساز بی نیاز مالک انجام و آغاز، این اسیر را مجیر شو و این فقیر را دستگیر از زندان طبیعت نجات ده و به ایوان حقیقت هدایت کن در بند آب و گلیم و در دام خواهش دل ما را در پناه الطافت جای ده و در ظلّ فضل و احسانت مأوی بخش از ذلّت کبری در اولی و اخری رهائی ده و به عزّت عقبی و بزرگواری روحانی در دوسرا فائز فرما توئی مقتدر و توانا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار هر چند گنه کاریم ولی غفران تو اعظم از هر
گناه هر چند ظلمت عصیان ظاهر و عیان ولی کوکب
رحمت درخشنده تر از مه تابان پرتوی آن ظلمت را محو
نماید و موجی آن خس و خاشاک را زائل کند ای پروردگار
ای آمرزگار بخششت آفرینش را حیات جدید بخشید و
خورشید احسانت از افق امکان بدرخشید با وجود این
مواهب عاصیان را چه غم و چه باک جمیع ملتجی
بکھف منیع و لائذ به ملاذ رفیع موهبتی عطا فرما که سراج
قلوب به نور هدی روشن گردد و حدائق نفوس به بهار
دائمی گلشن شود توئی بخشنده و مهربان و آمرزنده هر

پژمردۀ پرعصیان آنک انت الرّحمن یا عظیم الغفران و
آنک انت العفوّ الغفور المُستعان. ع ع

اللہ ابھی

ای خدای پر عطا خطا بیوش و بخشش رایگان و آمرزش
 بی پایان مبذول فرما چشمها را باز و گوشها را با راز دمساز
 کن تا در این کور عظیم آیات توحید تجسم نماید و
 حقیقت تجرید تحقق یابد چه که سزاوار این کور نورانی
 چنین موهبت رحمانی است. ع ع

هُوَ الْاَقْدَسُ الْاَعْلٰی

ای دوستان حق دست شکرانه به ساحت حضرت
ذوالجلال بلند کنید و بگوئید ای یزدان رحمن مهربانی و
آمرزگار پروردگاری و کردگار خطا پوش عطا ببخش عدل
بهل فضل بنما زنده کن پاینده نما بیگانگی ببریگانگی
بده جام صهبا بنوشان و بادهٔ ملأ اعلیٰ بیچشان سرمست و
مخمور کن آباد و معمور نما شبستان دلها را روشن کن و
گلستان جانها را پر گل و یاسمن نما تأیید ملکوت ابھی
بفرما و نصرت ملأ اعلیٰ ببخش توئی مقتدر و توانا. ع ع

هو الابھی

ای پروردگار هر چند گنهكارم ولی به بخششت امیدوار
 مُستمندم و فقیر توئی ارجمند و مجیر دردمندم و حقیر توئی
 درمان هر علیل و اسیر خداوندا تأییدی بخش و توفیقی
 احسان فرما تا به خدمت گوشم و رداء موهبت پوشم و
 سلسبیل عنایت نوشم و البهء علیک. ع ع

هُوَ اللهُ

ای یزدان مهربان سراپا گنهم و خاک رهیم و متضرع در
هر صبحگهیم ای بزرگوار خطا بپوش و عطا ببخش وفا
بفرما صفا عنایت کن تا نور هدایت تابد و پرتو موهبت
بیفزاید شمع غفران برافروزد پرده عصیان بسوزد صبح امید
دمد ظلمت نومید زائل گردد نسیم الطاف بوزد و شمیم
احسان مرور نماید مشامها معطر گردد رویها منور شود توئی
بخشنده و مهربان و درخشنده و تابان. ع ع

هُوَ اللهُ

پاک یزدانا کلّ گنه کاریم و تو آمرزگار جمیع جامع عیویم
و تو کاشف کُروب گناه این عاصیان را در لوح محفوظ
ثبت مفرما و از رُق منشور محو کن نظر به استحقاق و
استعداد مفرما به آنچه شایان آستان رحمانیت است معامله
فرما غفران صفت جلیل است و عفو و صفح از اعظم
نعوت آن خداوند مجید پس گناه این بیچارگان را ببخش
و از قصور این عاصیان درگذر ذنب این عبد اعظم ذنوب
و گناه این بی پناه بزرگتر از کوه پرشکوه اولّ قصور این
بی سر و سامان را ببخش پس گناه هر عاصی نادان توئی
بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده و مستعان. ع ع

هُوَ اللهُ

ای یزدان مهربان غریق بحر عصیانم طریق غفران بنما
 سراسر قصورم از دام غرور رهائی بخش جسمانیم روحانی
 نما امکانیم رحمانی کن تشنهٔ ماءِ معینم به عین تسنیم
 دلالت فرما مشتاق دیدارم مشاهدهٔ انوار میسر فرما از خود
 بیزارم گرفتار خویش کن و از عالمیان در کنارم نفحهٔ زلف
 مشکبار به مشامم آرسرگردانم سروسامان بخش بیچاره‌ام
 آواره‌ام پناه ده مشتاقم به وثاق وصال درآر در احتراقم نور
 اشراق بار ضعیفم توانا نما فقیرم کنز غنا عطا کن دردمندم
 درمان ده جریحم مرهم عطا کن گرفتارم رهائی بخش
 پرگناهم از ذلت عصیان برهان در ظلّ عنایت مسکن
 بخش و بصرف موهبت معامله فرما تا پی به جهان دیگر
 برم و به کشور دیگر رهبر شوم از کأس طهور سرمست گردم

و در میخانه محبت می پرست شوم توئی قادر و توانا و توئی
کریم و رحیم و پر عطا. ع ع

الفت و اتّحاد،

خدمت به عالم انسانی

هُوَ اللهُ

ای پروردگار یاران را کامکار کن و به عبودیت همدم و
 دمساز فرما قلوب را نورانی فرما و وجوه را رحمانی کن تا
 بنیان محبت و مهربانی در عالم انسانی تأسیس گردد و
 نوع بشر به یکدیگر مفتون و مهرپرور گردند شرق دست در
 آغوش غرب نماید فرنگ بی درنگ سبیل محبت پوید
 ترک تاجیک را همدم داند و هم آغوش و مهربان شمرد
 کلّ با هم در نهایت الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت
 نمایند بیگانگی نماند ذکر اغیار نشود و همدگر را آشنا و
 یار و غمگسار گردند ای پروردگار این شب تار را روز روشن
 فرما و این بغض و عداوت بین ملل را به انس و محبت
 مبدّل کن تا عالم آفرینش آسایش یابد و جهان پرغرور از

عالم الہی نصیب موفور جوید توئی مقتدر و توانا و توئی
بخشنده و درخشنده و بینا. ع ع

ای یزدان مهربان، جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمودی
تا اعضای یک خاندان گردند و بندگان حضرت تو شوند
در ظلّ سراق فضلت مأوی بخشیدی و بر خوان نعمت
مجتمع کردی و از اشراقات انوار عنایتت منور ساختی ای
خدا، توئی مهربان توئی ملجأ و پناه و بخشنده فیض
حیات تاج انسانی را زینت هر سری فرمودی و خلعت
موهبت را زیور کلّ بشر تا غریق دریای رحمت شوند ای
مولای مهربان کلّ را متحد فرما و مذاهب مختلفه را
بیکدیگر الفت بخش جمیع ملل را ملت واحده کن تا
اجزاء یک خانمان شوند و روی زمین را یک وطن دانند
و بنهایت اتحاد الفت جویند. ای خدا رایت وحدت عالم
انسانی را بلند فرما و صلح اعظم را مستقر کن قلوب را
بیکدیگر التیام ده. ای خدا ای پدر مهربان قلوبمان را از

نَفحاتِ مَحَبَّتِ شادمانِ کن و دیده‌ها را بنورِ هدایتِ
روشنِ نما و گوشه‌ها را از نغماتِ جانپورِ متلذذِ فرما و در
صونِ عنایتِ ملجأ و پناه بخشِ اَنکِ انتِ القویّ القديرِ
یا ستارِ العیوبِ و یا غافرِ الذُّنوبِ.

هُوَ اللهُ

ای خداوند مهربان به فریاد بیچارگان برس ای پاک یزدان
 بر این اطفال یتیم رحم فرما ای خداوند بی نیاز این سیل
 شدید را قطع کن ای خالق جهانیان این آتش افروخته را
 خاموش کن ای دادرس به فریاد یتیمان برس ای داور
 حقیقی مادران جگرخون را تسلی ده ای رحمان رحیم بر
 چشم گریان و دل سوزان پدران رحم نما این طوفان را
 ساکت کن و این جنگ جهانگیر را به صلح و آشتی مبدل
 فرما توئی بینا و شنوا. ع ع

ای پروردگار مهربان شرق در هیچانست و غرب در موج
 بی پایان نفحات قدس در انتشار و انوار شمس حقیقت از
 ملکوت غیب ظاهر و آشکار ترتیل آیات توحید است و
 تموج رایات تجرید بنگ سروش است و نهنگ محویت
 و فنا در خروش از هر کرانه فریاد یا بهاء الأبهی بلند و از هر
 طرف ندای یا علیّ الاعلی مرتفع ولوله‌ئی در جهان نیست
 جز غلغله جلوده دلبریکتا و زلزله‌ئی در عالم نه جز اهتزاز از
 محبت محبوب بیهمتا.

هُوَ اللهُ

خدایا تاریکی نزاع و جدال و قتال بین ادیان و شعوب و اقوام افق حقیقت را پوشیده و پنهان نموده جهان محتاج نور هدایت است پس ای پروردگار عنایتی فرما که شمس حقیقت جهان را کران به کران روشن نماید. عبدالبهاء

عبّاس

ای پروردگار آرزوی این بنده درگاه آن است که یاران باختر
 را بینم دست در آغوش دوستان خاور نموده‌اند و افراد
 انسانی بنهایت مهربانی اعضای یک انجمنند و قطرات
 یک بحر طیور یک گلشنند و لآلی یک دریا اوراق یک
 شجرند و انوار یک شمس
 توئی مقتدر و توانا و توئی قادر و عزیز و بینا.

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این عالم ظلمانی را جهان انوار فرما و مظاهر
 شیطانی را ابرار و اخیار کن ابر رحمت بلند فرما و باران
 موهبت بار و نسیم جانپور بوزان و انوار شمس حقیقت
 ساطع فرما تا این گیاه پژمرده طراوت و لطافت یابد و
 درختان بی برگ و شکوفه سبز و خرم گردد کوران بینا شوند
 و کران شنوا گردند نادانان دانا گردند و جاهلان واقف
 اسرار یزدان شوند توئی مقتدر و مقدر و مصور و مهربان
 انک انت العزیز الکریم المنان. ع ع

هُوَ اللهُ

ای خداوند مهربان قلوب را به نور هدایت کبری منور فرما
 جانها را به بشارت عظمی حیات بخش چشم‌ها را به
 مشاهده انوارت روشن کن گوشها را به استماع ندایت شنوا
 فرما ما را در ملکوت تقدیست داخل نما و بنفثات
 روح القدس زنده کن حیات ابدیه بخش کمالات آسمانی
 عطا فرما خداوندا جانهای ما را فدای خود کن و ما را روح
 جدید کرم نما قوتی آسمانی ده سرور ابدی بخش موفق به
 خدمت عالم انسانی نما سبب اُلفت بین قلوب کن
 خداوندا ما را از خواب بیدار فرما و عاقل و هوشیار کن تا
 به اسرار کتاب مقدّست واقف گردیم و به رُموز کلمات پی
 بریم توئی مقتدر توئی دهنده توئی مهربان. ع ع

ای پروردگار ابرار را از بادهٔ اسرار سرمست کن و مطلع انوار
هدایت فرما و لهی بد لها ده و وجد و طربی بجانها بخش
گوشها را محرم راز کن و قلوب را هم آهنگ و هم آواز فرما
تا یاران علم وحدت انسانی را در اینجهان بلند نمایند و
سبب الفت و یگانگی جمیع بیگانگان گردند توئی مقتدر
و توانا و توئی بخشنده و دهنده و عالم و بینا.

هُوَ اللهُ

ای پدر آسمانی جُنود ملکوت داری و ملائکه روحانی ما
 بیچارگان مرغ بال و پر شکسته ایم ولی در فضای ملکوت پرواز
 آرزو کنیم ماهیان تشنه لبیم دریای آب حیات طلبیم پروانه
 عالم ناسوتیم آرزوی سراج لاهوت داریم در نهایت ضعف و
 بی قوتیم ولی خود را به صف عالم میزنیم پس ای ربّ الجنود
 تأیید فرما تا سپاه انوار ظفر یابد و لشکر ظلمات شکست خورد
 ما را به خدمت ملکوت موقّق دار و بر اسرار الهی مطلع نما و
 به سلطنت سرمدی بشارت ده و از حیات ابدیّه بهره و نصیب
 بخش زبان را گویا کن و دیده را بینا نما تا مشاهده عالم
 ملکوت کنیم و به نطق فصیح ستایش جمال و کمال تو نمائیم
 توئی بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عبّاس

ای ربّ الملکوت هرچند جمعیم ولی پریشان توئیم و
 مفتون روی تابان تو هرچند ناتوانیم ولی منتظر ظهور قدرت
 و توانائی تو هرچند بی سرمایه و بضاعتیم ولی مؤید بکنز
 ملکوت تو هرچند قطره‌ئیم ولی مستمدّ از بحرالبحور تو
 هرچند ذره‌ئیم ولی مستشرق از آفتاب انور تو
 ای پروردگار تأییدی نما تا هر یک در این انجمن شمع
 روشن شویم و شاهد انجمن گردیم منادی ملکوت شویم و
 جهان ناسوت را آئینه لاهوت نمائیم.

هُوَ اللهُ

ای خداوند بیهمتا این نفوس پر شوق و وله را به رحمت
 بی پایان موفق فرما تا مواهب عالم انسانی گردند و مظاهر
 الطاف ربّانی در گلستان هدایت گلهای پرتراوت گردند و
 در ریاض حقیقت درختانی در نهایت لطافت ای خداوند
 بر خدمت خویش موفق فرما و از بیگانه و خویش مستغنی
 کن در هر دمی شبنمی فرست تا گلشن قلوب سبز و خرم
 گردد و ریاحین فیض عنایت بروید. ع ع

هُوَ اللهُ

خداوندا مهربانا کریمایا رحیمایا ما بندگان آستان توئیم و جمیع در ظلّ وحدانیّت تو آفتاب رحمت بر کلّ مشرق و ابر عنایت بر کلّ می بارد الطافت شامل کلّ است و فضلت رازق کلّ جمیع را محافظه فرمائی و کلّ را بنظر مکرمت منظور داری ای پروردگار الطاف بی پایان شامل کن نور هدایت برافروز چشمها را روشن کن دلها را سرور ابدی بخش نفوس را روح تازه ده و حیات ابدیّه احسان فرما ابواب عرفان بگشا نور ایمان تابان نما در ظلّ عنایت کلّ را متحد کن و جمیع را متّفق فرما تا جمیع انوار یک شمس شوند امواج یک دریا گردند اثمار یک شجر شوند از یک چشمه نوشند از یک نسیم به اهتزاز آیند از یک انوار اقتباس نمایند توئی دهنده و بخشنده و توانا. ع ع

مجامع و جلسات عمومی

هُوَ اللهُ

پروردگارا مهربانا این جمع محبّان و دوستان تو عاکف کوی
 تواند و دلدادۀ روی تو و آشفتهٔ راه در جستجوی تواند
 پریشانند و دل‌ریشانند و بی‌سر و سامانند رحمی فرما و
 مرحمتی کن که در ظلّ سدرۀ رحمانیت به لحظات عین
 عنایت منظور گردند و در سایۀ جناح موهبت و خیام
 مرحمت بیارمند تشنگان زلال الطافند بر بحر اعظم وارد
 کن و گمگشتگان بادیۀ اشتیاقند به قباب وصلت راه بنما
 اسیر زنجیر حبّ تواند از هر قیدی آزاد فرما و دلیل راه
 راست رضای تواند دلالت فرما تشنهٔ سلسبیل تواند سیراب
 کن و خستهٔ تیر هجران تواند به نفحات بشارت وصل
 مسرور فرما حال که جمال نورانی از افق امکانی مستور
 فرمودی به نسائم ریاض ملکوت جان احسان کن و

فیوضات شفاهیة کلمات را منع فرمودی فیوضات غیبیة
روحانیة را ارزان کن پاک یزدانا متضرع به درگاه احدیتند
به فریاد رس و مبتهل به باب حضرت واحدیتند ملجأ و
پناهی ببخش توئی مقتدر و مهربان توئی توانا و رحمن.

ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این نفوس طیبه طاهره را ابناء ملکوت فرما و این وجوه نورانی را سراجهای رحمانی کن این قلوب زنده را سرشار از باده محبت فرما و این جانهای آزاد را به بشارت کبری فرح و مسرت بی منتهی بخش زبانها را به ذکرت ناطق کن و دیده‌ها را به مشاهده انوار ملکوت روشن فرما ای پروردگار فیض آسمانی بخش و حیات ابدی کرم فرما و این نفوس را به قوتی ملکوتی و موهبتی آسمانی و اخلاقی رحمانی و مواهبی سبحانی و انجذابی قلبی و بشارتی روحی و تأییدی روح القدس موقّق و مؤید فرما توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی عالم و واقف و بینا.

ع ع

هو الله

ای پروردگار این جانهای پاک شیفته تو اند و آشفته تو به
 آتش عشق برافروختند و پرده او هام بسوختند و به حقیقت
 پی بردند جان نثار تو اند و اشکبار از فراق تو این نفوس را
 مظاهر الطاف بی پایان کن و مورد اسعاف رایگان و علیهم
 البهآء الابهی. عبدالبهآء عبّاس

هُوَ اللهُ

خداوندا آمرزگارا این مجمع را تأیید کن و توفیق بخش تا
عالم را به نور اتحاد روشن نماید شرق و غرب را به پرتو
محبت و نور اتفاق منور کند ای بخشنده مهربان دلها را به
نفثات روح القدس زنده کن و رویها را مانند شمع افروخته
نما تا جهان را نورانی کنند و نفوس را رحمانی نمایند
توئی بخشنده توئی دهنده و توئی مهربان. ع ع

هُوَ اللهُ

ای دلبر آفاق و ای معشوق هر بنده مشتاق این نفوس به
 فضل و موهبت نفی‌سند و این اشخاص اهل اخلاص هر
 یک ماهی تشنه‌لبند و در غایت عطش آرزوی دریای تو
 نمایند و مرغان چمنستان هدایتند و به تسبیح و تهلیل تو
 پردازند مشتاقان روی دلجوی تواند و مفتونان خلق و خوی
 تو و شب و روز به جان و دل در جستجوی تو و در آرزوی
 وصول شهر و کوی تو دلبرها دلها را بر بادارای به امید وصال
 نوازش نما دل‌نشینا به رجای وصال کام آنان را شیرین فرما
 کلّ را سرمست باده سرور کن و از جذب و شوق و وله و
 شور نصیب موفور بخش دلها خرم کن و جانها به جانان
 رسان هرچند این جهانی اند به جهان دیگر آگاه فرما و از
 نسیم گلشن ملکوت ابهی مشامها معطر فرما قوت آسمانی

بخش و قدرت ربّانی ده نطق فصیح عنایت کن و بیان
بلیغ بیاموز تا هر یک در این گلستان الهی مانند طيور
آسمانی گلبانگ حقایق و معانی زنده و آهنگ معنوی بلند
نمایند ای خدای مهربان این موهبت ارزان فرما و این
عنایت شایان و رایگان کن توئی مستعان و توئی منّان لا
اله الا انت الربّ المعطى الکریم العزیز الوهّاب. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این جمع را مظهر عواطف رحمانیه فرما و
 مطالع الطاف سبحانیه نما از بحر بی کران سیراب کن و از
 آفتاب مطلع حقیقت روشن و تابان نما فیضی بخش که
 انوارش در صبح ابدی منتشر عنایتی کن که آثارش در
 ملک سرمدی مُشتهر توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و
 مهربان اَنْک انت الکریم المتعال. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار مهربان این انجمن بجهت نصرت کلمة الله و روح القدس تشکیل شده تأیید و توفیق بخش و مؤید به قوه آسمانی نما تا این انجمن چون شعله نورانی برافروزد و انوار رحمانی مبذول دارد و اطراف را روشن کند تعالیم آسمانی ترویج نماید و به وحدت عالم انسانی خدمت کند نفوس را از ظلمات عالم طبیعت منسلخ نماید و به نورانیت الهیه روشن نماید تعمید به روح و نور و حیات ابدیه بخشد. عبدالبهاء عباس

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این جمع را شمع روشن فرما و نفوس را تأیید کن رویها را نورانی نما و خویها را گلزار و گلشن فرما جانها را به نفثات قدس زنده کن و نفوس را به هدایت کبری نفیس فرما بخشش آسمانی مبذول کن و موهبت رحمانی شایان فرما و در کهف حفظ و حمایت خویش محفوظ و مصون دار الطاف بی پایان شامل کن و عنایات مخصوصه کامل فرما توئی دهنده و بخشنده و دانا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگارا ای آمرزگار این محفل به ذکر تو آراسته و این جمع توجه به ملکوت تو نموده دلها پرمسرت است و جانها در نهایت بشارت.

خداوند مهربانا این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما گناه ببخش پناه بده آگاه کن و به بارگاه ملکوت درآر. توئی دهنده توئی بخشنده و مهربان.

هو الله

خداوند مهربانا این جمع در ظلّ رحمت تواند و این نفوس
 متوجّه به ملکوت تو خدایا بندگانیم گرم عنایت کن
 فقرائیم از کنز آسمانی بخش نادانیم به حقایق اشیاء
 دلالت کن ضعیفیم قوّت آسمانی رسان فانی هستیم به
 عالم بقا درآر محتاجیم و منتظر تأیید تو اگر عنایتت رسد
 قطره دریا شود ذره آفتاب گردد اگر از الطافت محروم ماند
 از هر چیزی بهره و نصیب شود پس عنایت کن و مرحمت
 فرما تا علم وحدت عالم انسانی بلند نمائیم و نورانیّت
 آسمانی شرق و غرب را احاطه کند جمیع احزاب متّحد
 شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی
 نمایند و صلح عمومی انتشار دهند توئی کریم توئی معطی
 توئی مهربان. ع ع

هُوَ اللهُ

ای یزدان مهربان آن جمع پریشان تواند و آن انجمن یاران
 تو دیده‌ها باز است و دلها به محبت دمساز و گوشها به
 اسرار مکنونت همراز ای بی نیاز آواز خوشی از مرغان آن
 چمن به گوش این انجمن برسان تا نغمه طيور شنوند و به
 وجد و سرور آیند و به تسبیح و تقدیس ربّ غیور پردازند
 ای پروردگار آن جمع ابرار را بیور و بنواز و دلها به نار
 محبت بگداز آشنای راز فرما و کلّ را همدم راز و نیاز فرما
 تا به ملکوت اسرار پی برند و از زمره ابرار شوند و سرخیل
 احرار گردند جان باقی بخش و از عالم فانی بی نیاز و غنی
 فرما در سایه خیمه ملکوت درآر و از فیض لاهوت بهره
 بخش زندگی جاوید ده و از تعالیم جدید مستفیض فرما،
 هر یک را شمع روشن کن و مانند سلطان گل در گلشن

بلبل گوینده کن و جمال فریبنده نما نهال جویبار هدایت
کن و ثمره موهبت بار آرتا غرب را شرق نورانی نمایند و
باختر زمین را خاور سپهر برین فرمایند توئی مقتدر و توانا و
توئی عزیز و عظیم و بینا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای محبوب بی انباز این نفوس یاران تواند و بندگان آستان
 تو و سرمست صهبای تواند و سرگشته صحرای تو تشنه
 سلسبیل تواند و پیروان دلیل جلیل تو تأیید فرما توفیق عطا
 کن تا آنکه هر یک آیت هدی گردند و موهبت ملاً اعلی
 مظاهر اسرار توحید شوند و مطالع انوار تجرید جنود
 ملکوت شوند و جیوش حیات بخش حیّ لایموت سپاه
 نفس و هوی را درهم شکنند و پناه رحمت و تقوی جویند
 سبب حیات شوند و روح نجات بخشند ای پروردگار ای
 آمرزگار عنایتی فرما که کلّ حریفان بزم الهی گردند و
 سرمستان باده موهبت حضرت یزدانی. ع ع

هُوَ اللهُ

ای خداوند مهربان بصیرتها را روشن کن گوشها را شنوا نما
 دلهای مرده را زنده کن نفوس خواب را بیدار نما خداوندا
 ما را از هر قیدی آزاد فرما و به جهان نامحدود خویش
 دلالت کن خداوندا عنایتی فرما که تو را بشناسیم و عاشق
 جمال تو باشیم جویای شمس حقیقت باشیم از هر افقی
 طالع شود طالب رائحه طیبه باشیم از هر گلی انتشار یابد
 خداوندا ما را از عالم محدود نجات ده و به جهان
 نامحدود خویش رسان تا در سبیل تو سلوک نمائیم
 جستجوی تو نمائیم و مشاهده جمال و کمال تو کنیم توئی
 بخشنده توئی مهربان توئی قادر و توانا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این جمع یاران تواند و به جمال تو منجذبند
و به نار محبت مشتعلند این نفوس را ملائکه آسمانی نما
و به نفحه روح القدس زنده فرما لسانی ناطق بخش و قلبی
ثابت عطا فرما قوه آسمانی ده و سنوحات رحمانی بخش
و مروج وحدت بشر فرما و سبب محبت و الفت عالم
انسانی فرما تا ظلمات مهلکه تعصب جاهلی به انوار
شمس حقیقت محو و زائل گردد و این جهان ظلمانی
نورانی شود و این عالم جسمانی پرتو جهان روحانی گیرد
و این الوان مختلفه مبدل به یک رنگ گردد و آهنگ
تسبیح به ملکوت تقدیس تو رسد توئی مقتدر و توانا.

ع ع

هُوَ اللهُ

ای خداوند بیهمتا این نفوس را سراپا نورانی و قلوبشان را
 رحمانی کن و جانشان را سُبْحانی نما تا در جمیع مراتب
 به آنچه لایق این یوم عظیم است قیام نمایند و موفق به
 رضای تو شوند. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این انجمن را روشن نما و این جمع را شمع
عالم کن زیرا نیتشان خیر عمومی است و مقصدشان
خدمت به عالم انسانی ای خداوند مهربان چنین انجمن
سزاوار الطاف است و چنین جمع لایق فضل و موهبت
بی پایان توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی خداوند یکتا و
بی همتا. ع ع

راز و نیاز، شکر و ستایش

هو الله

خدایا شکر ترا که این دل و جان به جانان رساندی و این
 بی بهره را نصیب بی پایان بخشیدی این گمگشته را به
 کوی خویش خواندی و این سرگشته را در پناه خود سر و
 سامان دادی توئی دهنده و بخشنده و پاینده و مهربان.

ع ع

هُوَ اللهُ

ای دانای راز این بندهٔ پر عجز و نیاز را به تأیید و توفیق خویش همدم و همراز نما افسر عنایت کبری بر سر نه و خلعت موهبت عظمی در بر کن بر سریر عزت ابدیه بنشان و به اوج اثیر رسان این بنده شیفتهٔ روی تو است و سرگشتهٔ کوی تو و متوجه به سوی تو از جهان و جهانیان درگذشت و به نشر آیات توحید پرداخت سبب شور و وله یاران است و باعث هدایت دیگران ای مهربان عطای بی پایان بخش و وفای موعود شایان فرما تا ابواب فتوح را مفتوح بینند و فضل موفور را مشهود یابند توئی رحمن توئی رحیم توئی معطی و توئی کریم. عبدالبهاء عباس

هُوَ اللهُ

ای دلبر آفاق بنده مشتاق را نصیبی از اشراق ده روح را
 پرفتوح کن و دل را از بند آب و گل برهان و چون گل
 خندان کن و چشم را مانند ابر گریان فرما تا در آتش
 عشقت بسوزد و بسازد و به آهنگ خوشی به مدائح و
 نعوت پردازد و بنوازد ای پروردگار کامکار فرما و در دو
 جهان سرفراز کن توئی مقتدر و توانا. عبدالبهاء عباس

هُوَ اللهُ

ای پروردگار این آوارگان را بسایهٔ خویش درآوردی و سر و سامان دادی، نیستی را هستی دادی و نابود را وجود بخشیدی تشنگان را آب گوارا دادی و گرسنگان را سفرهٔ مهنا گستردی و نعمت مهیا رایگان نمودی پس در هر موردی ملجأ و پناه باش و در هر مقصدی مُعین و مُستعان گرد توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و شنونده و توانا و
 بینا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای متذکر بذکر الهی هیچ صبحی ندمد مگر آنکه با زبانی
 پر نیاز بدرگاه خداوند بی انباز تضرع و تبتل میشود و هیچ
 شامی نیاید مگر آنکه در نهایت رقت باستان احدیت
 ابتهال و اجتراح میگردد که ای خداوند بی مانند مقدس
 از بیگانه و خویش و پیوند دردمندان توئیم درمانی عنایت
 فرما مستمندان توئیم سر و سامانی مرحمت کن مدهوش
 جام الستیم جوشی بده و باده نوش بزم محبتیم خروشی
 احسان کن گوشها منتظر، ندای سروش برسان هوشها
 مترصد، الهام بفرما این بندگان را بنواز و این افتادگان را
 بردار گنه کاریم بیامرز افسردگانیم برافروز پژمردگانیم بنار
 محبتت بسوز توئی معطی و توانا و آشنا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای آمرزگار بزرگوار این گرفتار زلف مشکبار را از باده
 محبت جامی سرشار بخش بیدار و هشیار کن غمخوار و
 غمگسار گرد دلجوئی نما و خوش خوئی عطا کن ثابت و
 نابت فرما و قائم و کامل کن مُقرب درگاه فرما و واقف و
 آگاه کن شعله جهانسوز بخش و ناله جانسوز ده شمع
 شب افروز فرما و آه دلسوز عطا کن ناشر نجات فرما و آیات
 باهرات کن به کوی خویش راه ده و به پرتو روی خویش
 روشن فرما توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی بینا و شنوا و
 خداوند بیهمتا. ع ع

هو الله

ای یزدان پاک این بنده دیرین را در درگاه علیین مقرب
 نما و این عبد مسکین را در ملکوت عظیم مکرم فرما این
 تشنه الطاف را از دریای احسان سیراب نما و این متوجه
 افق توحید را به تأیید رب مجیدت موفق کن و این سرگشته
 کوی خویش را در جوار عون و عنایت خود در دنیا و آخرت
 ماوی بخش توئی کریم پر عطا. ع ع

هُوَ اللهُ

ای پروردگار عالمیان در این جهان به آتش عشقت بسوز و
 در آن جهان به مشاهده روی مهرویت کامران فرما در این
 عالم چون شمع بگداز و در آن عالم چون پروانه گرد شعله
 جمالت پرواز ده توئی خجسته دلبر من و توئی فرخنده یار
 جان پرور من. ع ع

هُوَ الْإِبْهِي

ای خداوند مهربان این نفوس بندگان آستانند و پاسبانهای
 راستان شب و روز به نار محبت مشتعلند و به نفحات
 قدست مؤانس مقصدی جز رضای تو ندارند و آرزویی جز
 لقای تو نجویند چون شمع در سوز و گدازند و چون مرغ
 سحری همدم نغمه و آواز هر یک در جنت ابهات صفت
 حمد تو گویند و از جویبار رحمت بنوشند و در اعلاء
 کلمات بکوشند و از آتش عشقت بسوزند و بجوشند ای
 پروردگار این مرغان چمنستان محبت را در حدیقه
 حقیقت لانه و آشیانه بخش و به ترانه وجد و سرور و شوق
 و شادمانی در بزم کامرانی دمساز فرما ابر رحمت ببار بحر
 موهبت به موج آرنسیم عنایت بوزان و پرتو موهبت مبذول
 دار تا هر یک چون جبل راسخ متین بر این عهد رزین

رصین ثابت و برقرار مانند و بشکرانه احسانت زبان گشایند
و هر یک آیتی از آیات توحید گردند و هر کدام بینه‌ای از
بینات کتاب مجید توئی خداوند مهربان و توئی جزیل
الاحسان انک انت الکریم المقتدر العزیز المنان. ع ع

هُوَ الْاِبْهَى

خدایا این طیر حدیقه عرفان را بال و پری عطا فرما و این پروانه شمع محبت را قرب و منزلتی احسان کن این سرگشته صحرای عشق را به خلوتخانه عنایت دلالت نما و این تشنه بادیه هجران را به بحر لقاء روحانی بکشان این بنده قدیم را ندیم بزم الطاف کن و این فقیر مسکین را به غنای حقیقی مستغنی گردان. ع ع

هو الابهی

خدایا این چه فضیلت است که عنایت فرمودی و این چه احسانیت است که ارزان کردی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطهٔ شخص منفرد اجسامرا احساس جان عنایت کردی و اجساد را ادراک روح و روان این ذرات ترابیه را بشعاع آفتاب رحمانیه نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیه را بامواج بحر احدیت هیجان و طوفان مرحمت فرمودی

ای توانائی که گاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه‌گاه آفتاب پرشکوه فرمائی لطف و مرحمتی که بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین ملاء امکان شرمسار نگردیم. ع ع

ای پروردگار مهربان این نفوس ندای ملکوت شنیدند و
 انوار شمس حقیقت دیدند و در فضای جانفزای محبت
 پریدند و عاشقان روی تواند و منجذبان خوی تو و آرزومند
 کوی تو و متوجه بسوی تو و تشنه جوی تو و مشغول
 بگفتگوی تو

تویی دهنده و بخشنده و مهربان

هو الله

ای بندهٔ جمال ابھی دو دست نیاز به درگاه خداوند
 بی انباز دراز نما و به بارگاه پروردگار نماز آر و بگو، ای
 مهربان یزدان من و ای مهرپرور جهانبان من چه ستایش
 نمایم که سزاوار آستان پاکت گردد و چه نیایش کنم که
 شایان درگاه خداوندیت شود مگر آنکه ناتوانیم را نمایان
 کنم و به نادانی خویش آگاه گردم ای خداوند بی مانند
 بخشش فرمودی و بینش بخشیدی و شناسائی دادی چون
 پرده برانداختی و رخ برافروختی و جهان را به آتش مهتر
 بسوختی این بنده را نیز بهره‌ای از دریای بخشش
 بخشیدی ستایش ترا نیایش ترا. ع ع

هُوَ الْاَبهى الْاَبهى

ای یزدان پاک این بندهٔ دیرین را اندوهگین مخواه
 شادمانی آسمانی بخش و فرّیزدانی بده ستارهٔ روشن نما
 و گل گلشن کن سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه
 رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان جانش را مشکبار
 کن و دلش را گلزار نما تا بوی خوی خوشش جان پرور گردد
 و پرتو رویش افزون از ماه و اختر توئی مهربان و توئی
 بخشنده و توانا.

ای خداوند مهربان این دل را از هر تعلّقی فارغ نما و این
جان را بهر بشارتی شادمانی بخش از قید آشنا و بیگانه
آزاد کن و بمحبت خویش گرفتار نما تا بکلی شیدای تو
گردم و دیوانه تو جز تو نخواهم و جز تو نجویم و بغیر از راه
تو نپویم و بجز راز تو نگویم مانند مرغ سحر در دام محبت
تو گرفتار گردم و شب و روز بنالم و بزارم و بگریم و بگویم
یا بهاء الابهی . ع ع

هُوَ الْاِبْهَى الْاِبْهَى

ای بی نیاز آن مرغان چمن را پرواز ده و آن بلبلان گلشن را
 به غزلخوانی دمساز نما و به آواز ملکوت ابهات همراز
 کن وجد و طربی در قلوب انداز و جذب و ولهی در افتده
 و ارواح افکن تا هریک با چنگ و دف و نی هی هی
 آغاز نماید و صفت حمد تو گوید تا هیکل عالم به اهتزاز
 آید و به هلله و ولوله آهنگ چنگ الهی را به ملکوت
 ابهی رساند. ع ع

اشعار مناجات

ای خدای پر عطای ذوالمنن
 واقف جان و دل و اسرار من
 در سحرها مونس جانم توئی
 مطلع بر سوز و حرمانم توئی
 هر دلی پیوست با ذکرت دمی
 جز غم تو می نجوید محرمی
 خون شود آن دل که بریان تو نیست
 کور به چشمی که گریان تو نیست
 در شبان تیره و تار ای قدیر
 یاد تو در دل چو مصباح منیر
 از عنایات بدل روحی بدم
 تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت منگرو در قدرها
بنگر اندر فضل خود ای ذو العطاء
این طیور بال و پراشکسته را
از کرم بال و پیری احسان نما.

ای مرده بی جان و دل
 جاندار شو جاندار شو
 ای خفته در آب و گل
 بیدار شو بیدار شو
 ای مست و مدهوش و مضل
 هشیار شو هشیار شو
 آفاق عنبربار شد
 احداق پرانوار شد
 اشراق آتشیار شد
 از جان و تن بزار شو بزار شو
 هنگام قربانی بود
 انفاس رحمانی بود

اسرار ربانی بود
بر عاشقان سردار شو سردار شو
گلبانگ مرغ خوش سخن
بر شاخ سرو اندر چمن
درس معانی میدهد
تو محرم اسرار شو تو محرم اسرار شو
(عع)

هو الابهی

دست کرم بگشا جرم امم بخشا

ای ملک انشا نوبت احسان بین

آتش موسی بین شعله سینا بین

نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو

بر بی سرو سامانان بر خسته و حیرانان

در عشق تو ای جانان بیدادی هجران بین

آتش موسی بین شعله سینا بین

نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو

زین باده صافی ده پیمانه کافی ده

بر ثابت و وفای ده پس جذبه مستان بین

آتش موسی بین شعله سینا بین

نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو

هر طرف ای مولا جان بکف ای مولا
از شعف ای مولا بنده سلطان بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
ای صبح ظهور بها ای شمس حضور بها
ای خمر ظهور بها این جوقة عطشان بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو
ای عالم عهد بها ای قائم عهد بها
وی حاکم عهد بها فریاد فقیران بین
آتش موسی بین شعله سینا بین
نفخه عیسی بین بیدار شو بیدار شو

عع

چندی است بیمارم و از زندگانی این جهان بیزارم و سیر
 در جهان دیگر آرزو دارم اگر ترک این آشیان نمودم و به
 جهان ملکوت شتافتم فراموش مکن خاموش منشین آرام
 مجو و صایای من به خاطر آرپند گوش کن کاری کن که
 در جهان ملکوت جلوه نمائی و رخ به فیض بهاء و نور
 میثاق بیارائی جلوه جسمانی دمی است و دریای سرور این
 خاکدان فانی شبنمی همت بلند نما و به دمی و شبنمی
 قناعت منما ترا فراموش ننمایم نه در این جهان و نه در
 جهان دیگر. ع ع

زيارتنامه حضرت عبدالبهاء
(مناجات لقاء)

این مناجات را هر نفسی به کمالِ تَضَرُّع و ابتهاج بخواند سببِ روح و ریحانِ قلبِ این
عبد گردد و حُکم ملاقات دارد.

هُوَ الْأَبْهَى

إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالْإِبْتِهَالِ
وَأَعْفُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ
وَالنُّعُوتِ مِنْ أَوْلِي الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ
الْخَاشِعِ بِيَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلِحْظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَتَغْمُرَهُ
فِي بَحَارِ رَحْمَةٍ صَمَدَانِيَّتِكَ. أَيُّ رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ
الْفَقِيرُ وَرَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ، مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ
مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ:
رَبِّ أَيْدِنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّائِكَ وَقَوِّنِي عَلَى عِبُودِيَّةِ حَضْرَةِ
أَحَدِيَّتِكَ وَنُورِ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَالتَّبَتُّلِ
إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَحَقِّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ

أَلُوهِيتِكَ وَأَعِنِّي عَلَى الْمُواظَبَةِ عَلَى الْإِنْعَادِ فِي رَحْبَةِ
رَبُّوبِيَّتِكَ. أَيُّ رَبِّ اسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَالْبِسْنِي ثَوْبَ الْفَنَاءِ
وَأَغْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَاجْعَلْنِي عُْبَارًا فِي مَمَرِّ الْأَحْبَاءِ
وَاجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطَّئْتَهَا أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي
سَبِيلِكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَالْعُلَى. إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَعَالِ. هَذَا
مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَالْآصَالِ. أَيُّ رَبِّ
حَقَّقَ آمَالَهُ وَنَوَّرَ أَسْرَارَهُ وَاشْرَحَ صَدْرَهُ وَأَوْقَدَ مِصْبَاحَهُ فِي
خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَعِبَادِكَ. إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ
وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحْمَنُ (ع ع)

صد مناجات از حضرت عبدالبهاء

به مناسبت صدمین سال درگذشت حضرت عبدالبهاء

انتشارات خرد

چاپ اردیبهشت ۱۴۰۰